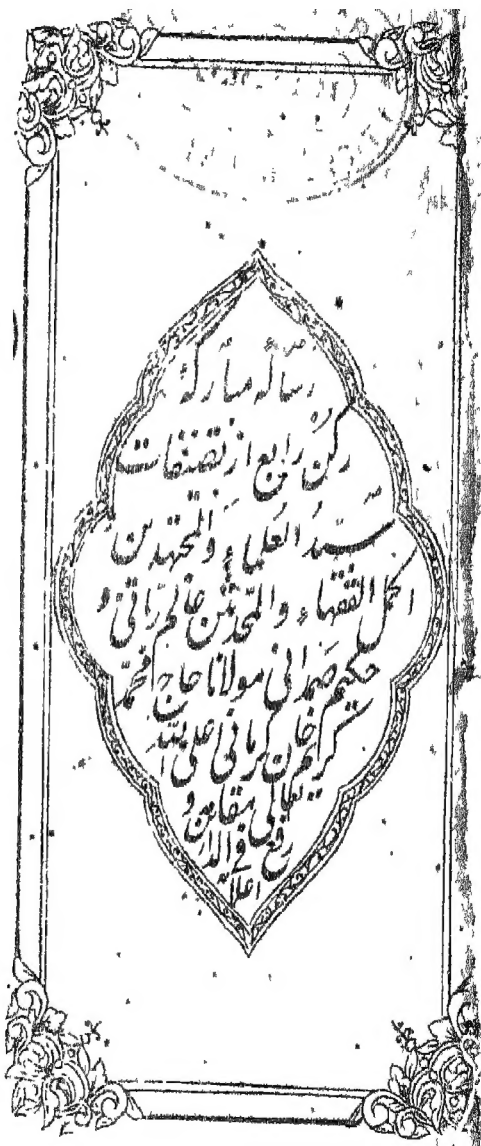






سَاحِلُ  
مَیَّارِ کُن رَاجِ  
۱۳۱۳





رساله مبارکه  
رکن رابع از تصنیفات  
سید العلاء و المحمّد بن  
احمد الفقهاء و المحمّد بن عالم رانی و  
حکیم صدرانی مولانا حاج آقا محمد  
شکر خان کرمانی علی بنده  
قدس سرّهما و بقیه  
علاء



# بسم الله الرحمن الرحيم

شاهی حید خداوندی را سزا است جلت عظمت که پادشاه  
جهانی است و درود نامحدود و پیغمبری را رواست عقلت  
مکانه که خلیفه الله در بندگان است و شمای بی احصایا  
اورا بجا است عزت جلال تقسم که جانشینان اویند و تکریم  
بی انتها و لیا ایشان را شایسته است قربت مکاتم  
که حافظان دینند و کمونش لایحیی اعدای ایشان را  
بایسته است عمت قلوبهم که مخربان آئینند  
چنین گوید بنده اشیم کریم بن ابراهیم که نور چشم موفق  
مسند و فرزند مکرم مؤید محمد رحیم و فقه الله لمراضیه و حل  
اشیه خیر امن اراضیه از دار الخلافه طهران مراسله نوشته بود

حجاب جلالت آب المجد انجم اکرم اعظم مرکز دایره حجاب  
 قطب کره عظمت کیوان آسمان ابدیت و شش فکانت  
 رفعت اغنی سیه سالار اعظم اکرم انجم دامت ایام  
 شوکت و ثبوت از کان دوله سئوال فرموده انداز  
 مسئله زکن رابع که در النبه و افواه در انیز ماننا جاری و  
 در هر کوه و برزن این اوقات ساریت که این عیت  
 و مراد از این کسیت و ناکور نموده بود که جواب بقدر  
 مقدور عرض شده است ولی طبع مستقیم ایشان  
 با آن قناعت نموده و باید تحقیق این مطلب را شما کنید  
 و چند ورق در انیاب امانا میاید حقیر هم اجابت میسول  
 و بجهت زدودن غبار شبهه از طبع صافی و ضمیر  
 ایشان این چند ورق را نوشتم امیدوار از تائید  
 حضرت کردگار به توسط حضرت یقین الله عمل اندرجه  
 چنان میباشم که طوری نوشته شود که بکلی غبار



شبهه از خاطر خاطر ایشان زدوده شود و حق از باطن ظاهر  
 گردد و آوازه عرض میشود که آنچه نگاشته میشود بر همین خلق  
 زمین الا میشود بلکه آنچه گفته میشود و نوشته شده الا میشود  
 و آوازه بر گرام الکاتبین مایلفظ من قول الالهیه رقیب علیه السلام  
 و ایشان در نامه عمل انسان ثبت میکنند و روز قیامت  
 در نزد خداوند عالم اسرار و خفیات و نبی حاکم بر بریات  
 و ولی شاهد بر ظواهر و خفیات سیرون می آورند همان  
 سند و حجت است بر انسان مذکور که بنا یطق علیکم بالحق  
 نشاید که انسان سخنی برخلاف عقیده خود بگوید یا بنویسد  
 و فردا در یوم تبلی السرائر مفتضح شود و ثابِتیا اینکه  
 کتاب مخصر باین نیست حقیر کتب عقیده نوشته ام  
 اگر چیزی در کتابی نوشته ام نمیتوانم انرا در کتاب  
 دیگر انکار کنم و در نزد علما و عقلای روزگار در همه  
 اعصار رسوا شوم و در کلام اختلاف پیدا شود پس

لا بدم که آنچه در کتابی نوشته ام هرگز از آن تخاشی نکنم  
 و در صدد دست پر خیزی که مستور غیث شود بر نیایم پس آنچه در اینجا  
 بنویسم همین است دین من و ظاهر من و باطن  
 من و بر این زنده اعم و بر این انشاء الله منمیرم و بر این  
 انشاء الله معثور شوم و امید دارم که بهین مذہب فائز  
 بهشت جاویدان و رضای خدای رحمان شوم اگر چه بنا  
 بعضی از ارباب غرض و عناد در این زمانها بر این شده است  
 که میگویند که تو چنین بنویسی و چنین میگوئی و بر این  
 قسم میخوری و لیکن قلب تو غیر از این است و این سخن  
 برخلاف ضرورت است بلکه برخلاف ضرورت مذہب است  
 بلکه همه عقلا از این معنی استنکاف دارند از این قسم  
 احدی مسلمان نیست چرا که هر یک نمیتوان گفت  
 که تو اظهار اسلام میکنی ولی قلب تو بر غیر از اینست  
 و خود اسلام این قائل از کجا معلوم شود الا با قسم



و خود این سخن دلیل غرض و مرض است و الا مسلم که باین  
 گونه بر مسلمی حکم نمیکند باری چون بنا بر اختصار است که خاطر  
 عاظر ایشان اثر اعلای از خواندن نرسد اطباء نمیتوان  
 کرد و بهین مقدمه اکتفا میشود بدان آید که الله وسع دکر  
 که این رکن رابع اساس عالم و بنیاد عیش و تنی  
 آدم است و فریضه در جمیع شرایع از شرع آدم تا  
 خاتم بوده و امر تازه نیست که اختراعی تازه شده باشد  
 و بدعتی در مذہب و ملت پیدا شده باشد زیرا که اهل  
 جمیع ملل از ملت آدم تا خاتم معترف و مدعینند که  
 خدائی بیرون از خدا و ارباب خلایق دارند که همه مخلوق  
 او هستند و همه را او از عدم بوجود آورده و واجب  
 است شکر نعمتهائی او و متابعیت او امر او و اجتناب  
 از خط او و صرف کردن نعمت او در رضای او و  
 برپایی است که همه مردم نمیتوانند که بعلم خود عالم برضا

و غضب او باشند و بدی است که همه پیغمبر نیستند  
که بواسطه از خداوند اخذ کنند پس همه ملتها متضرر  
شدند باینکه خداوند برگزید از میان مخلوقات خود کسی را  
و او را با علی درجات قرب خود فایز گرداند و با نفسی  
و نورانی دهد که بتواند از خدای غیب الغیوب علم رضا  
و غضب او را تعلیم گیرد و یسوی خلق برساند و پیغام  
او را پیغام بر باشد و اگر چنین کسی نباشد مخلوقات  
علم برضا و غضب او پیدا کنند و چون ندانند گناه باشند  
که نعمت او را در غضب او صرف کنند و کفران نعمت  
خالق و رازق خود را نموده باشند و این در نزد  
عقلا همه قبیح است پس خداوند در هر امتی یکی را  
برگزید و او را بقرب خود فایز گردانید و خلقت  
نبوت بر او پوشانید و او را خلیفه قائم مقام  
خود گردانید و پیش کار جمیع عوالم خود ساخته و او را

منصوم و مظهر از هر خطائی و لغزشی و سهوی و نسیانی  
 قرار داد تا بندهاگان یقین کنند بصحت قول او و حجت  
 بر خلق تمام باشد پس گفتار او گفتار خداست و  
 کردار او کردار خدا و دیدار او دیدار خدا و چون  
 بایستی که بشتر باشد تا سایر بشر او را به بینند و از  
 بفهمند و کلام او را باور کنند بر و جاری شد آنچه  
 بر سایر بشر جاری شد از اعراض دنیا از کبر سنکی و  
 سیری و تشنگی و سیرابی و مرض و صحت تولد و موت  
 پس در حکمت لازم شد که آن پیغمبران بمیرند مانند  
 سایر بشر و چون بمیرند اگر کسی را در میان امت خود  
 نگذارند که حفظ دین و شرح مشکلات آنرا بکند و حکم  
 باشد در میان امت او بکلی آن دین از میان میرود  
 و امر مشتی میشود و رضا و غضب خدا باز پنهان  
 میماند پس هر بنی را خلیفه ایست و ولی عهدیست

که دین و امت خود را باو میسر دوا و بعد از وجانشین  
 اوست و حفظ دین او را می کند و عالم در میان امت  
 اوست پس گفتار او گفتار نبی است و کردار او کردار  
 نبی و دیدار او دیدار نبی و باید محض و مظهر باشد  
 باشد نبی و چون این نبی و این وصی هر دو بشر است  
 روی زمین در شخص معینی است و در خلعه معینی و در  
 کوچه و خانه معینی و پیش و جمیع روی زمین را خود  
 بنفسه برای هر حکمی بگذرد و هر روز و هر ساعت که حکمی  
 دارد بپای خود بنفسه هر موضعی از زمین که سکون یکفر  
 انسان است برود و بان یکفر انسان آن حکم را  
 برساند و خلاف نظم بشر است پس لامحالہ آن  
 جہتا و سایر رعایا که در اطراف بلاد هستند باید  
 راویان اخبار و ناقلان آثار می داشته باشند که این  
 وثقه و حافظان آثار و ضابطان اخبار باشند و باطن

دنیا بروند و آن فرمایشات را با طرف عالم زن  
 و مرد و بزرگ و کوچک و عالم و جاهل برسانند چنانکه  
 خداوند در قرآن میفرماید وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمُ الْفُرُقَیَ الَّتِی  
 بَارَكْنَا فِيهَا قُرْیَ ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السِّرَّ سِرُّوا فِيهَا  
 لَیَالِیَ وَاَیَّامًا مِّنْیَیْنِ و معنی آیه چنانکه انجبه علیهم السلام  
 فرموده اند آنست که خدا میفرماید که ما قرار دادیم  
 میان ائمه هدی و میان سایر رعایا را و این آثار و علامات  
 اخبار و قیامی عالمی قرار چند را و حکم کردیم که رعایا از  
 آن واسطه کان بگذرند شب و روز را بین باشند  
 و باز در قرآن می فرماید • وَكَانَ

الْمُؤْمِنُونَ لَیْفَرُّوْا كَاقَاقِیَ فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ  
 طَائِفَةٌ لِّیَتَفَقَّهُوْا فِی الدِّیْنِ وَ لِنُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوا  
 اِلَیْهِمْ فَیَسْخَرُوْنَ حَاصِلِ مَعْنٰی آنست که همه مؤمنان  
 نمیشوند که از شهرها و منزلها و ایلهای خود بیرون روند

و بان شهری که حجة خداست بر سندن پس چرا از هر گروهی  
 بعضی نیز و زبان شهر با آنجا نرفت حجت خدا بر سندن  
 طلب دانش در دین خدا میکنند و چون برگردند بسوی  
 قوم خود برسانند و آگاه کنند ایشان را شاید آن بزرگان  
 هم از عصبیان خدا رکنند و کفران نعمت منتهم نمایند  
 پس معلوم شد که بعد از جمعی خدا واسطه کان باید باشد  
 که دین خدا را در اطراف زمین و اشخاص عباد پس کنند  
 تا حجة خدا بر همه کس تمام شود و بهمان وجود امام در شهر و بیرون  
 مثلا بر مردم حجت تمام نمیشود مگر بتوسط واسطه کان چنانکه  
 عریضه نوشتند حضرت بقیه الله عجل الله فرجه که چون شما  
 دست رس نداریم در حوادثی که واقع میشود چه کنیم فرمودند  
 اَنَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجُو أَفْهَامًا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِهَا  
 فَأَرْجُو خُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ بَعْنِي وَرِوَاةِ رِجْعِ  
 بر او این حدیث مکنید که ایشان حجت منند بر شما

و من حجت خدایم پس راویان اخبار و دانشمندان آثار  
 حجتیهای حجت خدایند بر خلق و با وجود ایشان حکمت  
 کامل و حجت تمام و غدر بر طرف میشود و چنانچه در برابر  
 خدای عظیم کسانی بودند که ادعای خدائی کردند و  
 ضرری بخدائی برحق نه داشت و در برابر حق  
 برحق کسانی بودند که ادعای نبوت بیاطل میکردند  
 و ضرری نه داشت بنبوت نبی برحق و نورپنهان  
 نمی ماند و در مقابل ولی برحق جمعی ادعای خلافت  
 کردند و ضرری بکمال اولیاء برحق نه داشت و نور  
 حق پنهان نماند و منی ماند و همچنین در مقابل راویان  
 و دانشمندان ثقة امین و حافظ دین مبین راویانی  
 که آداب بر خدا و رسول هستند که افترا بر خدا می بندند  
 و دروغ بر پیغمبر پاک می سازند و از زبان حجتیهای خدا  
 حکمی چند میگویند و اینها حجتیهای ولی خدا نیستند بلکه

حجت های ولی خدا کانی هستند که ثقة و امین باشند  
 و زاهد در دنیا و راغب در آخرت و متقی و پرهیزکار  
 و مخالف هوا و متابع مولای خودشان باشند  
 شب و روز بهمت ایشان نشر دین مولای خودشان  
 باشد نه جمع کردن مال دنیا و تحصیل کردن ریاست  
 و دین خدا را دکان خود قرار نداده باشند که بفروختن  
 دین دنیا تحصیل کنند اگر چنان را و یان پیدا کرد  
 آنهاست حجت های امام زمان بر خلق و باید دین خدا را از  
 آنهاست موخت و پیروی ایشان کرد پس چهار امر در اینجا  
 پیدا شد که همه را باید شناخت و اعتقاد کرد اول  
 خداوند عالم که خالق ماست از عدم و رازق ماست  
 ماست دوم حجت او و خلیفه او در میان خلق که  
 میتواند از او بکیرد و بجا برساند و پیغام او را دست  
 بنوی خلق سیم ولی عهد آن پیغمبر که او را جانشین خود



و قائم مقام خود می کند در رحلت خود و بعد از خود همچنین  
 جانشینان در هر عصری که اینها همه باید معصوم و مطهر  
 باشند و اینها جمعی است پیغمبرند بر عباد و چهارم را ویا  
 اخبار و حاملان آثار و دانشمندان عالی تبار و سازندگان  
 باطراف عالم و اینها حجت های ولی عهد هستند بر خضع  
 که دست رس ندارند که خدمت ولی برسند و مدارتین  
 بر معرفت دین چهار است خواه ملت آدم باشد  
 یا ملت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم صلیوات  
 الله علیهم یا غیر ایشان در هر مذهبی و دینی این چهار امر را  
 باید شناخت و الا انسان باین مذهب متدین نیست  
 و اگر از علمای هر ملتی از یهود و نصاری و مجوس استفتا  
 کنند می گویند معرفت این چهار واجب است و این چهار رکن  
 دینند که اگر یکی نباشد بنیاد دین منهدم میشود حال آنکه نام  
 لفظ رکن سبب و حشمت است یا چهار بودن سبب

اضطراب شده است بلکه اساس عیش بنی آدم بر اینست زیرا  
 که شکی نیست که پادشاه ظل خداست و آیه سلطنت خداست  
 و وصول رغبت باو ممکن نیست و همه را آن تقریب نیست  
 که بتواند طاقت حضور او را بدارد که برضا و غضب او  
 اطلاع پیدا کنند پس پادشاه در قصر حلال عطمت خود از  
 دید رعایای ضعیف مخفی است و کسی را خدا آن نیست که به  
 حضور باهر التور او برسد پس از آنچه پادشاه برمی  
 گزیند از میان رعایای خود کسی را که پیش کار و قائم  
 مقام و جانشین او باشد در میان رعایا و معصوم از  
 خلاف رضای پادشاه باشد که یکسر موخلاف را  
 سلطان نکوید و برای جرسوی او پیوید پس گفت او  
 گفتار پادشاه شود و دیدار او دیدار پادشاه شود و زقا  
 او رفتار پادشاه بلکه او پادشاه ظاهر باشد و سلطان  
 پادشاه باطن پس حکم او حکم سلطان و رد بر او رد سلطان

در رضای او رضای سلطان و حرمت او حرمت سلطان در  
 مطیع او مطیع سلطان و یاغی بر او یاغی بر سلطان و دوست  
 او دوست سلطان و دشمن او دشمن سلطان پس و پیغام  
 او راست است از جانب سلطان بر رعیت و پیغام بر است  
 از جانب رعیت بر سلطان و او را طاقت قرب سلطان  
 و پس بعد از آن پیش کار را بدین احوال حکام باید باشد  
 در هر یلدی از بلاد ملک که فرمان های پیش کار سلطان را  
 بمردم برساند بعد میان این حکام و سایر رعایا نوکرانی  
 هستند که نوکر دیوانند و رسانند که آن احکام و پیشکار  
 سایر رعایای ضعیف پس بر رعایای ضعیف و عسب  
 که تکمین جمله دولت را بنمایند که اول آنها پادشاه اعظم  
 است و دوم پیش کار اعظم و سیم خلفای مکرم  
 و چهارم نوکران دیوان که حامل حکم پادشاه میشوند با طرف  
 عالم و در حقیقت رد بر هر یک از نوکران پادشاه و پادشاه

و حب او حب پادشاه و بغض او بغض پادشاه و این  
 یا او اینست پادشاه و طاعت او طاعت پادشاه  
 و عصیان او عصیان پادشاه پس این چهار صاحبان  
 حکم و اطاعت و معرفت صاحبان حکم واجب اول  
 پادشاه که ملک ملک او و حکم حکم او و تویم پیش کار  
 اجل پنجم که حکم او حکم پادشاه است شوم خلفای  
 او و حکام با طراف که حکمشان حکم پیش کار است  
 و چهارم نوکران دیوان که حکمشان حکم حکام و ازین چهار  
 که گذشته مقام رعایای ضعیف است که باید همه  
 مطیع و متقاد باشند برای این چهار دونه نوکران مصاد  
 با حکام اندونه حکام مصادی با پیش کار و نه پیشکار  
 پادشاه پس معلوم شد که بنای عیش و تنی آدم درین  
 دنیا باین چهار رکن است و تار عیت این چهار رکن  
 رعیتی نمی تواند بکنند و تائبندگان خدا این چهار رکن

بندگی خدا نمی توانند بکنند خواه بر ملت آدم باشند یا نوح  
 یا ابراهیم یا موسی یا عیسی یا خاتم صلی الله علیه و آله  
 و علیهم السلام چگونگی این حرف بدعتست و چگونه تازه در  
 خدا چیزی داخل کرده ایم این همان حرفیت که از  
 وقتی که اسلام پیدا شده بلکه از وقتی که حضرت آدم  
 بر زمین آمده این حرف را آورده است و این همان  
 حرفی است که همه علماء از قدیم تا ایام گفتند که بعد  
 از پیغمبر و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین مردم بر  
 دو قسم اند یا مجتهدند یا مقلد و بر هر کس که مجتهد نیست  
 فرضیه است اطاعت مجتهد و تقلید او در احکام الهی  
 پس بر عوام ماس و اجبیت چهار رکن را بشناسند  
 اول معرفت خدا و دوم معرفت پیغمبر شیم امام چهارم  
 مجتهدین را که تقلید کنند و آن مجتهدین احکام ال محمد  
 علیهم السلام برای عوام بیان نمایند و آن مجتهدین مجتهدان

ائمه اند بر مردم پس معلوم شد که این قول قول جمیع اهل  
 ملتهاست و قول جمیع عقلاست و مجمع علیه کل علم است انانی  
 که رد می کنند سخن را یا ندانسته اند و یا دانسته اند و بخدا  
 می کنند و شاید که بر این معنی لباسها پوشانند از راه عناد که رکن  
 رابع مقامی مثل امامت و گاه باشد که بگویند فلانی خود را  
 رکن رابع میداند و رکن رابع را هم منحصراً در فرد و مقتضی  
 الطاعه میداند و گاه باشد که بگویند فلانی مدعی سلطنت  
 است و این حکایت رکن رابع اسباب ادعای سلطنت  
 است و خود را امام میرد هم قرار داده و ازین قبیل  
 فرخرفات بگویند شیخیه را جفت با سیه ملاحظه فرمایند  
 قرار دهند و اظهار کنند که اینها هم طالب فساد و مملکت  
 و خیال خروج در مملکت دارند و سالهای دراز است و  
 چهل و پنجاه سال است که اعدای انیکوین تهمتها زده  
 اند و نزد هر کس گفته اند اگر قومی خیال فاسد داشته باشند

در مدت پنجاه سال آیا ابد اثر از آن بر وزن نمی کند و آیا میشود  
 که کسی که خدا را شناخت و طوق شریعت را در گردن خود  
 گذاشت پیرامون فساد بگردد و الله العلی الغالب و بجای حضرت  
 بقیه الله غل الله فرجه که اینها اقتر است و محض عداوت و  
 کار دشمن بهمن است که پیش هر کسی دشمن خود را بطور  
 مناسب آنکس مستقیم نمی نماید و الا بحی خدا می مستقیم قرار  
 که هیچیک ازین تمهتا و اقصی ندارد و بجز اقرار نیست کن  
 چه میتوان کرد و پیغمبران خدا و انمه بدی سلام الله علیهم  
 از شر زبان دشمنان ایمن نبودند و آنکس که قلعه و خیال  
 خروج برای عالم برنخ است یار و ز قیامت عزم  
 بقصبت قرب شد و ریش سفید کشته و دندانها ریخته و  
 قوی و مشاعر تحلیل رفته و تن علیل و رنجور مانده و در کو  
 ده خرابی منزل گزیده و مرکب هیچ کوه امر میستم  
 و هیچ ریاستی و ولایتی و حکومت شرعی و تولیت قوی

ندارم و بامر فقیری و درس و بحث خود و دعای دولت  
 قاهره شبی بر روز و روزی بشب می آورم آخر این خیال  
 تا کی بروز میکند و انشاء الله دار فانی را بسلامتی دین  
 و دنیا وداع کرده با عادی می گذاریم و کذب ادعای  
 ایشان آن وقت ظاهر میشود باری آنکه عرض شد یک  
 معنی رکن رابع است و گناه باشد که ملاحظه این کنیم  
 که دعایا هم جنود سلطان اند لیکن جنود عامه که در نزد  
 حاجت همه باید بجاست و نصرت سلطان مبادرت  
 کنند چنانکه نوکرهای خانیه دیوان جنود خانیه اند پس  
 باین لحاظ همه ما سوا و حکام نوکر پادشاه میباشند  
 از اینجه کسی از خارج مملکت اگر بر عیت پادشاه هم  
 بنجوا بر بجز متی کند بجز متی پادشاه شده و عداوت  
 بار عیت پادشاه عداوت با پادشاه است و دوستی  
 بار عیت پادشاه دوستی با پادشاه و حرمت آنها



حرمت پادشاه است و انانیت آنها امانت پادشاه  
 پس همه نوکر پادشاه اند پس بر این قیاس کاهی حسین  
 مؤمنان از ارباب و جمال باسم شیعیان ذکر میکنیم  
 و اولیاء ائمه علیهم السلام میگوئیم و میگوئیم و چون خدا  
 چهار رکن دارد اول معرفت خدا جل و علا و دوم  
 معرفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و اله  
 سیم معرفت ائمه هدی سلام الله علیهم چهارم  
 ولایت اولیاء الله و برائت اعداء الله نظر باینکه هر  
 جزء امام رعیت است و از اولیاء امام است خواه  
 راوی باشد و خواه نباشد و باین معنی هم جمیع  
 ملتها اجماع دارند زیرا که با ایمان نمی سازد که کسی بگوید که  
 من ایمان بخدا آوردم ولی هر کس با خدا دوست باشد  
 من او را دشمن میدانم و هر کس با خدا دشمن است  
 من او را دوست میدانم یا بگوید من بخدا و علی علیه السلام

ایمان آورده ام ولی هر کس محمد و علی را دوست دارد  
 من او را دشمن دارم و هر کس محمد و علی را دشمن دارد او را دوست  
 دارم و دیگر با ما و می ماند که کسی بسلطانی بگوید من اخلاص  
 کیش شما هشتم ولی هر کس اطاعت شما را بکند در عیسی  
 شما را بنماید من او را دشمن میدانم و اگر بتوانم او را  
 بیکدمم و من دشمن شما را دوست میدانم و هر کس با من  
 باشد شما باشند من جان و مال در راه او میدهم پس معلوم  
 شد مقام دوست تو کسی است که با دوست تو دوست  
 باشد و با دشمن تو دشمن و دشمن تو آن کسی است که با دوست  
 تو دشمن باشد و با دشمن تو دوست پس بالبدیهه دوست  
 علی علیه السلام کسی است که دوستان علی را دوست  
 دارد و دشمنان علی را دشمن چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله فرمودند دوست دارد دوستان علی را  
 اگر چه کشنده پدر و پسر تو باشند و دشمن دارد دشمنان

علی را اگر چه پسر و پدر تو باشند پس از این جهت گفتیم ایمان  
 چهار رکن دارد رکن چهارم او دوستی دوستان  
 خداست و دشمنی دشمنان خدا و تخصیص این چهار  
 همان جهت است که گذشت که دین اهل و دار و دینی  
 اهلش این چهارند که خدا صاحب دین است رسول  
 که مبلغ دین و امام که شارح دین است و شیعیان  
 که حامل دینند پس این چهار باین اعتبار اهل دینند  
 و از این که گذشتی عقاید و اعمال دین است و معرفت  
 همه لازم است و بقول ملاها اثبات شیئی نفی مانع از آن نیست  
 و بر این معنی از امت آدم گرفته تا خاتم همه اقرار دارند  
 در دنیا هیچ کبری نیست که بگوید معرفت خدا و ایمان  
 بزرگتر است واجب ولی دوستان زردشت را  
 باید دشمن داشت و دشمنان زردشت را باید دوست  
 داشت هیچ یهودی نمیگوید که باید ایمان بموسی و یوشع

آورد ولی دوستان موسی را باید دشمن داشت دشمن  
 او را باید دوست داشت و همچنین هیچ نصرانی نیکی بد  
 که باید ایمان عیسوی و شمعون آورد ولی دوستان  
 او را باید دشمن داشت و دشمنان او را دوست پس  
 وقتی که یهود و نصاری باین معنی راضی نشوند چگونه عباد  
 ما که مدعی اسلامند باین معنی راضی میشوند که برکن رابع را از  
 دین بیرون کنند و مرا و از رکن رابع دوستی و شهادت  
 خداست و دشمنی دشمنان خدا و مرا و از رکن رابع این  
 دو معنی است و کتب ما از فارسی و عربی برپاست از  
 این معنی و در سرسبزه این حرف رازده ایم و اما اختصار  
 امر به نهیب شیخیه بجهت آنست که ایشان زیاد در این  
 مسئله گفتگو کرده اند و نوشته اند و احادیث ذکر کرده اند  
 و اول کسی که این سخن را بچینه کرده و با دلیل و برهان  
 ذکر فرموده شیخ مرحوم اعلی الله مقامه پس سید مرحوم

اعلیٰ الله مقامه است تا آنکه این مطلب نبوده و ایشان اختراع  
کرده اند مثل آنکه میگویند طایف بس حکمت بلاصدری میشد  
و نسبت حکمت را بلاصدری میدهند و حال آنکه حکمت  
همیشه بوده ولی معنی این نسبت اینست که ایشان منتفی  
کرده اند و بطور خاصی بیان کرده اند و منتشر کرده اند  
میگویند اصول بلا شریف و تعلم اصول همیشه بود  
ولی او را در کتب بلا منتفی کرده و منتشر کرده حال این مسئله را هم  
نسبت به شیخ میدهند که آن بزرگوار منتفی کرده و بر سرین فرمود  
و اطراف آنرا جمع کرده و در عالم منتشر فرموده تا آنکه این  
مسئله را اختراع کرده و در اسلام نبوده اسلامی بغیر از همین  
نسبت و همه اسلام همین است که ما ذکر کردیم و اگر باین  
معنی های فرخنده که خود اعدای می کنند که رکن رابع  
یعنی کسی مانند امام و مفسر رض الطاعه و مختصر در فرد که ما  
ازین مذاهب بزرگواریم و خدا لعنت کند صاحب اینیه

و عداوت ایندو هب را ما واجب میداریم باری اینست اهل  
 اختصار معنی رکن رابع که ما میگوئیم هر کس غیر ازین از ما  
 ذکر کند اقرار است و هر کس درین معنیها حرفی دارد  
 سخن خود را ذکر کند و بنویسد تا جواب او را بنویسیم تم تقم  
 مصطفی العبد الاثم کریم بن ابراهیم فی سابع شهر شوال  
 سنه اثنین و ثمانین بعد المائین من الف  
 الشانی حامد امضیاً  
 مستغفر

بعی و استقام قتیة التجار و الاشرف اقامیر التوا  
 صاحب ابن جناب حاجی محمد حسن صاحب ابن مرحوم  
 فردوس نشان حاجی محمد علی ابن مرحمت پناه حاجی عبد  
 الباقی طاب ثراه در بیستی در مطبع دت پرا سادنه  
 سمت الطباع پذیرفت

## اعلان

کتاب شرح حالات شیخ اودعده مجد مولانا شیخ احمد بن  
زین الدین الاخوانی اعلی الله تعالی مقامه

کتاب شرح حالات عالم ربانی مولانا حاج محمد کریم خان  
کرمانی اعلی الله تعالی مقامه

کتاب شرح حدیثین از مضافات حضرت مستطاب اجل  
اکرم انجم اعظم اشرف والا مولانا الحاج محمد خان  
اکرمانی روحافدا

کتاب هدایة المسترشد راد اعلی مدتیة النعمة ایضاً منه  
روحافدا

کتاب لوح محفوظ در بیان حقیقت افوخ و ثبوت تاثیر کلام  
مبارکه انشاء الله ایضاً منه روحافدا

در دوائر الامان کرمان در قیصریه مرحوم خان از اداره  
شرکت شخیصت هر کس طالب باشد طلب فرماید

## اعلان شرکت شجیه

چونکه آنچه از کتب و مضامین شایخ اعلی الله تعالی مقامهم تا  
کنون بطبع رسیده است همه بطور مجموع و بقطع بزرگ و  
اغلب نیز وقف بود و از این دو جهت کیاب و کمران بود  
و بدست هر کس نمی آمد لهذا در این اوان خیریت توان  
جمع از اخوان را اعظم بر این شده است که آنچه از کتب  
و رسائل شایخ اعلی الله تعالی مقامهم که تاکنون بطبع  
نرسیده است و آنچه هم بطبع رسیده است لکن  
در جزو جوامع کبیره است فرد فرد چاپ کنند که هر  
کس و اهل هر مرتبه را دست رس بان جوامع  
نواد باشد و استیذان و استرخاص این مطلب را از سرکار  
بندگان حضرت مستطاب اجل اعظم اشرف انجم مولانا  
عاج محمد خان روحافدا نمود و داد و نداد و مرخص فرموده  
اند و بجهت اینکه فایده این کار عام باشد بطور شرکت



قرار شده است با این طریق که هر کس بخواهد شریک بشود از  
یک تومان تا هر قدر که میل داشته باشد ممکن است  
و نیز هر کس بخواهد از خرج طبع یک کتاب پول ببرد آن  
کتاب با سهم او چاپ خواهد شد

اختیار کل این شرکت جلیله با نواب مستطاب  
حضرت اجل اعظم انجمن مولانا حاج محمد خان روحا  
فداه است و تعیین و کلای هر بلده باذن و اجازه آنحضرت  
است و یک یک کتبی که شرکت بخواهد بطبع برساند باید بآنها  
و اجازه آن حضرت باشد

و کلانی که در هر بلده معین میشوند مرخص نیستند کتب را به  
سینه بفروشد

و آنچه از فروش کتب در هر بلده وجه نقد جمع میشود باید فوری  
ارسال خدمت وکیل کل که در دوا دارالامان گرامانت بشود  
آنچه از فروش کتب و از دیار شرکیان پول جمع بشود

باز صرف طبع کتب خواهد شد  
اسامی شرکاء و دکلای در هر بلد در پشت کتب مطبوعه  
نوشته خواهد شد

این رساله شریفه را محض اطلاع و اعلان بر ایجاد و انشاء  
این شرکت پر برکت بمومنان دینی تجار و خواهم داد  
پند و خاکسار محمد انور محمدت پناه آقا میرزا محمد حسن شیخ  
الاسلام بهسبانی طاب ثراه در خدمت جناب مستطاب  
عالم یکانه و حکیم فرزانه آقای آقا میرزا مصطفی شیخ الاسلام  
بهسبانی دام افضاله العالی در تهذیب و تصحیح کتب در سالی  
که جزیاء بطبع رسیده و میرسد منت بر خود نهاده و  
بذل جهد و جهد کرده و می کند

در یک کتب

تاریخ ولادت

ولادت یا سناعات شیخ اوجده ایستخ احمد بن زین الدین الاحمادی

اعلیٰ اللہ تعالیٰ مقامہ در ماہ رجب ۱۱۶۶  
 ولادت با سعادت آیت اللہ فی العالم العالم الکرمانی  
 مولانا حاج محمد کریم خان الکرمانی اعلیٰ اللہ تعالیٰ  
 مقامہ در شب پشنبہ یزدیہم ماہ محرم ۱۲۲۵  
 ولادت با سعادت نواب آقارادہ یزکوار آقایی  
 حاج محمد حسین خان اعلیٰ اللہ تعالیٰ مقامہ در شہر  
 شوال ۱۲۴۱

ولادت با سعادت نواب مستطاب حضرت اجل  
 اکرم اعظم انجمن مولانا حاج محمد خان الکرمانی روحافہ  
 در نور دہم شہر محرم ۱۲۶۳

### ارتحال

رحلت شیخ اوجہ الشیخ احمد بن زین الدین الاحسانی  
 اعلیٰ اللہ تعالیٰ مقامہ در یکشنبہ بیت و یکم ذی قعدہ ۱۲۴۱

مدفن در مدینه منوره در بقع پشت دیوار حرم مطهر زیارتگاه

رحمت مقابل بیت الاحزان

رحلت سید حبیب اوجده امجد السید کاظم بن سید قاسم

الرشیدی اعلی الله تعالی مقامه در ۱۲۵۹ هجری مدفن در کربلای

معلی در رواق منور حضرت سید الشهدا علیه السلام

رحلت حضرت عالم اکمل مولانا حاج محمد کریم

خان الکربانی اعلی الله تعالی مقامه روز دوشنبه

بیت و دوم شهر شعبان ۱۲۸۸ هجری مدفن در کربلای معلی

در رواق مطهر حضرت سید الشهدا علیه السلام

رحلت آقا زکریا زکوار الحاج محمد رحیم خان اعلی الله

تعالی مقامه در شهر ذی حجه الحرام ۱۳۰۶ هجری مدفن در کربلای

معلی در رواق مطهر حضرت سید الشهدا علیه السلام

مردود

کتاب شرح حالات سید حبیب اوجده امجد السید

ایستد کاظم بن سید قاسم الرشتی علی الله تعالی  
مقامه عظامتیب بطبع میرسد اطلاقاً عرض میشود  
که هر یک از اخوان بخواهند اجرت طبع آن را  
بفرستند بنام نشان بطبع میرسد

رساله شریفه در حقیقت یا جوج و با جوج در زیر طبع  
است و تمام قریب بیرون می آید

چون که نسخهای کتاب مبارک ارشاد انعام  
خیلی کمیاب است و بسبب چهار مجلد در یک  
جلد بودنش نیز گران است لهذا شرکت شیخیه را  
خیال بر این است که مجلد آن کتاب مبارک را  
بطبع برساند و هر چهار جلد کتاب توصیف و  
نبوت و امامت در کن رابع آن را جدا جدا قرار  
دهد که هر جلدی جدا گانه مجلد شود با قطعی کوچک و  
وضعی خوش که هر کس را دست رس باشد

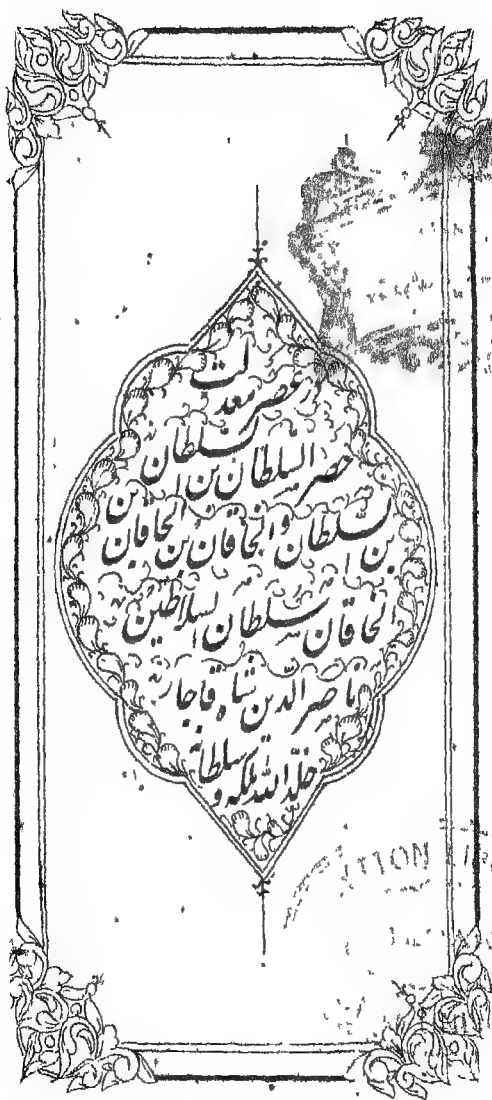
تمت الرسالة بتاريخ غرة شهر رجب المرجب ١٣١٣

در بند بستی بزور طبع ارسته

نسر دگیت بدیز بندی

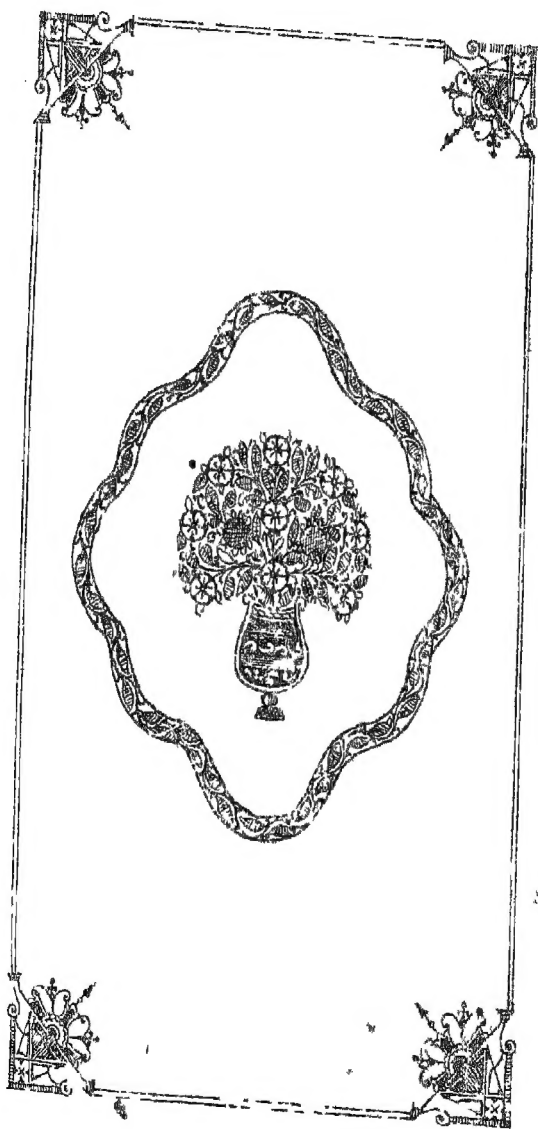
شیرازی













ک ۲۲

۲۹۵۵

DUE DATE

--	--	--	--

۲۹۷۶۴۵

ک ۲۲

۲۹۷۶۴۵

ک ۲۲ ر

۵۳۸۶

رکن راج

DATE	NO	DATE	NO
------	----	------	----